

بررسی سیر تاریخی تحولات نهاد وکالت مشاوره حقوقی و قضایی در ایران

سیدحسام الدین رفیعی طباطبایی^۱، مطهره سادات رفیعی طباطبایی^۲

چکیده

از میان حوزه‌های مختلف علوم انسانی در جوامع گوناگون، هیچ حوزه ای را نمی توان یافت که به میزانی چشمگیر متأثر از تاریخ و فراز و نشیب‌های ایام نباشد و گذران زمان از دیرباز تاکنون آن را تحت تأثیر خود قرار نداده باشد. در این میان حوزه حقوقی و قضایی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و ایشان و هر آنچه متعلق به آن هاست نیز در گذر تاریخ دستخوش تحول شده است. تاریخ حقوقی تشکیل دهنده بخش عمده ای از تاریخ تمدن جوامع می‌باشد و آگاه شدن از سیر تحولات هر تمدنی نیز مستلزم درکی صحیح از مسائل حقوقی مختلف در ادوار گذشته است. برای آن که ببینیم موضوع تحولات نهاد وکالت و مشاوره حقوقی و قضایی، از گذشته تا به حال چگونه مطرح بوده و در نظام‌های حقوقی و قضایی گذشته ایران دستخوش چه تحولاتی گشته است، در مقاله حاضر که پژوهشی در زمینه تاریخ حقوق است، به بررسی این موضوع می‌پردازیم. چرا که رفع هرگونه نقص و کاستی در این حوزه‌ها مانند سایر حوزه‌های تخصصی، نیازمند بهره گیری از تجارب ادوار گذشته است و دستیابی به این هدف جز با بررسی و مطالعه سابقه تاریخی موضوع مدنظر میسر نخواهد شد.

واژگان کلیدی: وکالت، مشاوره حقوقی، مشاوره قضایی، نظام قضایی، تاریخ حقوق.

۱ - دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی کرج (نویسنده مسئول)
rafiee.hesam@gmail.com

<https://orcid.org/0000-0003-0339-1775>

۲ - کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی کرج motahare620@gmail.com
<https://orcid.org/0000-0002-3523-4208>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۷

مقدمه

قانون گذاران در گذر زمان، همواره برای جامعه قوانینی را وضع نموده اند. آگاهی از این قوانین برای برخورداری از زندگی اجتماعی آسوده، ضروری بوده و در صورت غفلت از آن عواقب جبران ناپذیری به بار خواهد آمد. در دنیای تخصصی امروز، از نظر عقلی و منطقی، این امکان وجود ندارد که هر کس به تمامی اطلاعات حرفه ای گوناگون و تخصص‌های متنوع احاطه داشته باشد. لذا ناگزیر از مراجعه به متخصص در هر حوزه ای خواهیم بود. اهمیت بهره گیری از مشاوره امروزه بر همگان کاملاً آشکار است؛ به خصوص که موضوع مشاوره در اسلام موضوعی مهم تلقی شده است. اصولاً مردمی که کارهای مهم خود را با مشورت و صلاح اندیشی با صاحب نظران انجام می‌دهند کمتر گرفتار لغزش می‌شوند. در حوزه حقوقی و قضایی نیز اطلاع و آگاهی از قوانین و قواعد حاکم بر انواع روابط اجتماعی، امری ضروری بوده و حفظ جان، مال و حیثیت افراد می‌تواند در گرو آگاهی از این قوانین باشد. امور حقوقی و قضایی، دارای ابعاد دشوار و دقیقی می‌باشند که احاطه بر آن‌ها برای عموم مردم، به آسانی میسر نمی‌شود و در اینجا است که اهمیت نهاد وکالت و مشاوره در امور و مسائل حقوقی و قضایی، خود را عیان می‌سازد (رفیعی طباطبایی، ۱۳۹۸، ۸۸).

نهاد وکالت و مشاوره حقوقی و قضایی در روزگار ما، دارای جایگاهی غیرقابل انکار می‌باشند. لکن این نکته به روشنی پیداست که حرکت رو به تکامل و رفع نقایص گوناگون در این حوزه‌ها نیز مانند سایر حوزه‌های تخصصی، نیازمند بهره گیری از تجارب و اطلاعات پیشینیان است و دستیابی به این مهم جز با بررسی و مطالعه سابقه تاریخی موضوع مدنظر میسر نخواهد شد. به همین جهت در مقاله حاضر قصد بر آن است که با بهره گیری از منابع مرتبط با موضوع، به بررسی سیر تاریخی نهاد وکالت و مشاوره حقوقی و قضایی و تحولات مربوطه در ایران پرداخته شود.

۱- سیر تاریخی تحولات اجتماعی

۱-۱- تحولات اجتماعی وکالت و مشاوره حقوقی

در تمدن ایران باستان اگرچه برخی دلایل حکایت از وجود تأسیس وکالت و مشاوره حقوقی در محاکم ایران دارند اما هیچ کدام در شکل ظهور و بروز آن صراحتی ندارند. از مادگان هزار دادستان^۱ چنین بر

۱- مادگان هزار دادستان (ماتیکان هزار دادستان)؛ به معنای «کتاب هزار رأی قضایی» کتابی است به پارسی میانه درباره آیین دادرسی ایران در زمان ساسانیان. این کتاب به خط و زبان پهلوی ساسانی (پارسیک) در نیمه نخست سده هفتم میلادی در دوره حکومت خسرو پرویز (۶۲۸-۵۵۹ میلادی)، در ایران ساسانی در گور (فیروزآباد کنونی) که مرکز استان (شهر) فارس

می‌آید که وکالت دعاوی از جانب طرفین جایز بوده منتهی در دعاوی جزایی مدعی باید شخصاً در محکمه حاضر می‌شد و شکایت می‌کرد. وکیل را دادگو می‌نامیدند (رفیعی طباطبایی، ۱۳۹۶، ۲۲).

در ایران باستان، حقوق، قضا، دفاع، مشاوره و به طور کلی آئین و تشریفات دادرسی از عرف، قواعد دین زرتشت و فرامین پادشاهی نشأت می‌گرفت. به گفته تاریخ نویسان یاد گرفتن و چیره دست شدن در به کار بستن آئین‌های داوری و علم به قوانین تا جایی توسعه و اهمیت یافت که حقوقدانان ایران قدیم می‌بایستی پانزده سال درس قانون و احکام می‌خواندند. قوه عالی قضایی در اختیار شاه بود ولی غالباً قضاوت را به یکی از دانشمندان سالخورده واگذار می‌کرد. پس از آن محکمه عالی بود که از هفت قاضی تشکیل می‌شد و پائین تر از آن محکمه‌های محلی بود که در سراسر کشور وجود داشت. قوانین را کاهنان وضع می‌کردند و تا زمان‌های متأخرتر، مردان و حتی زنانی که جزء این طبقه کاهنان بودند به این گونه کارها رسیدگی می‌کردند. در دعاوی، جز آن‌ها که اهمیت فراوانی داشت، غالباً ضمانت را می‌پذیرفتند و در محاکمات از راه و رسم منظم خاص پیروی می‌کردند (کاتبی، ۱۳۵۷، ۵۳).

به هر حال به درستی معلوم نیست که حق مشاوره و دفاع از کدام یک از این منابع وارد حقوق شده، یکی از مورخین در این خصوص می‌نویسد: «چون رفته رفته سوابق قضایی زیاد شد و قوانین طول و تفصیل پیدا کرد، گروه خاصی به نام سخنگویان قانون پیدا شدند که در امور قضایی با مردم مشورت می‌کرده و مشاوره می‌دادند و مردم برای پیش بردن دعاوی از ایشان کمک می‌گرفتند.» (دورانت، ۱۳۴۳، ۵۳۲).

به این ترتیب نه تنها در ایران بلکه در سایر تمدن‌های باستانی واقعیت داشته که حمایت و دفاع و ارائه خدمات مشاوره و کلا پا به پای امر قضا و داوری رشد نموده و همیشه بروز و ظهور داشته؛ ولی به صورت دو امر اخیرالذکر و بیشتر در جنبه‌های رهایی بخش و تحقق حقوق ستمدیدگان و محرومین شکل خود را نشان داده است و آنچه مسلم است سازمان حرفه‌ای وکلا از مغرب نشأت گرفته و به کشور ما وارد شده است. آئین دادرسی دوره ساسانی وکالت و مشاوره را می‌پذیرد ولی در دعاوی جزایی یا جنایی حضور مدعی الزامی است (سامی، ۱۳۴۴، ۱۰۹). مسلماً عدم تتبع و تفحص در تاریخ ایران باستان و از بین رفتن منابع را از جمله مواردی می‌توان شمرد که ما فعلاً از سابقه حقوقی تمدن قدیم ایران بی اطلاع و یا حداقل کم اطلاع هستیم. گذشته از این موارد تأسیس و پیدایش یک امر تمدن انسانی را نمی‌توان

بوده، نوشته شده است. این مجموعه نظریه‌های حقوقی ایران باستان دست کم ۲۳۸۱ سال پس از پدید آمدن سنگ نبشته قانون حمورابی در سال ۶۱۶ میلادی به صورت کتاب گردآوری شده و یک نسخه از آن به دست ما رسیده است. این نسخه که میراث یک خانواده زرتشتی ایرانی بوده به صورت دو نیمه ناقص جدا شده موجود است که برخی از واژه‌های آن‌ها نیز آسیب دیده و ناخوانا شده‌است.

به شخص و یا سرزمین خاصی نسبت داد، بلکه تمامی انسان‌ها و همه تمدن‌ها به نحوی از انحاء در شکل‌گیری و تکوین آن نقش قابل توجهی داشته‌اند.

۱-۲- تحولات اجتماعی قضاء و نظام قضایی

کلمه «دات» در فارس قدیم هخامنشی و اوستا به معنی قانون است و همین کلمه در فارسی تبدیل به «داد» گردیده و کلمه داتیک منسوب به دات به معنی عدل و داد است. در عهد هخامنشی قوه قضاییه یعنی قضاوت و داوری زیر نظر شاه انجام می‌گرفت. مغان و پیشوایان مذهبی مجری قانون و مسئول صدور احکام بودند. مغان نزد ایرانیان از فرزندان به شمار می‌رفتند به طوری که حتی کسی پیش از آموختن تعالیم مغان به پادشاهی نمی‌رسید. تمام قدرت و اختیارات از جمله امر قضاوت زیر نفوذ شاه بود. شاه امر قضاوت و انتخاب قضاوت را به یکی از دانشمندان سالخورده واگذار می‌کرد. محاکم به دو دسته عالی و محلی تقسیم می‌شدند محاکم عالی از هفت نفر قاضی تشکیل می‌شد. قوانین توسط کاهنان وضع می‌شده و محاکمات از روند خاصی پیروی می‌کردند که یکی از روندها پیشنهاد سازش از طریق داوری بوده است. با افزایش حجم امور قضایی گروه خاصی به نام سخنگویان قانون (وکیل امروزی) پیدا شدند که مردم را در کارهای قضایی راهنمایی و ارشاد می‌کردند. همچنین از جمله روندهای دیگر محاکمات یکی سوگند دادن و دیگری اجرای احکام الهی را می‌توان نام برد (رفیعی طباطبایی، ۱۳۹۶، ۲۴).

در زمان اشکانیان نظام قضایی دگرگون نشد و تنها تغییرات جزئی در روش‌های قضایی بوجود آمد؛ ریاست قوه قضاییه به شاه اختصاص داشت گفتار پادشاه قابل نقض و نقد نبود و چنانچه کسی در محاکمات محلی به حقوق خود نمی‌رسید می‌توانست به شخص شاه شکایت کند؛ شاه سالی دو بار در ایام نوروز و مهرگان بار عام می‌داد و مردم می‌توانستند شکایات خود را از شاه و سایر افراد کشور مطرح کنند. شاه و مردم در صورتی که شاکی و مدعی داشتند به وسیله مقامات روحانی و قضایی مورد محاکمه قرار می‌گرفتند. پیش از ظهور اسلام در ایران و در عصر ساسانی سازمان قضایی و آداب قضا و دادرسی در ایران در دست موبدان زرتشتی بود؛ و مبانی حقوقی و قضایی، کتاب اوستا و اجماع، یعنی مجموع فتاوی علمای روحانی بود. پس از سقوط امپراطوری ساسانی و تسلط اعراب بر ایران احکام قضا مبنی بر فقه اهل سنت بود. با قدرت گرفتن سلسله صفوی و رواج مذهب شیعه سیستم قضایی بر محور فقه امامیه تنظیم شد که امور شرعی و عرفی از یکدیگر تفکیک شدند. دادگاه‌های شرعی زیر نظر فقها و دادگاه‌های عرفی زیر نظر دولت اداره می‌شدند. در دوران زندیه و افشاریه نیز امر قضا به همین روند ادامه داشت (رفیعی طباطبایی، ۱۳۹۶، ۲۵).

در دوران قاجاریه و زمان ناصرالدین شاه سیستم قضائی به نام عدلیه شکل گرفت و در دیوان‌خانه به شکایات و اختلافات مردم رسیدگی می‌شد. دعاوی حقوقی توسط روحانیون و مجتهدین رسیدگی می‌شد و دعاوی غیرحقوقی توسط مقامات دولتی حل و فصل می‌شد. در شهرستان‌ها نیز امور حقوقی را علما و امور جزائی و انتظامی را حکومت‌ها حل و فصل می‌کردند و رئیس دیوان‌خانه توسط شاه منصوب می‌شد. در دوران مظفرالدین شاه طبق اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی قوه قضائیه قوه‌ای مستقل و طبق اصل هفتادویکم صلاحیت محاکم شرع و عرف که سنت دوران صفویه بود، تفکیک و به رسمیت شناخته شد و طبق اصل هفتادودوم قانون اساسی رسیدگی به جرایم سیاسی در صلاحیت دادگاه‌های عام قرار گرفت. در زمان میرزا عبدالحسین فرمانفرما وزیر عدلیه در زمان احمد شاه قاجار، چهار محکمه ابتدایی، جزائی، استیناف و تمیز فعالیت خود را آغاز کردند. در سال‌های بعد در زمان وزارت مشیرالدوله پیرنیا، مدعی العموم (دادستان) و دیوان تمیز بر تشکیلات عدلیه اضافه گردید. در کمیسیون وزارت عدلیه در مجلس تغییراتی در ساختار تشکیلات عدلیه به تصویب رسید که بر آن اساس دادگاه‌های رسمی به سه دسته صلح، استیناف و تمیز تقسیم شدند. قوانین به اصول محاکمات حقوقی، جزائی و تجارتی تقسیم و در همین دوران به تصویب رسید.

تا پیش از روی کار آمدن سلسله پهلوی امر دادرسی و قضاوت از نظم و تمرکز خاصی برخوردار نبود. در دوران سلطنت پهلوی قوانین عرفی بدون توجه به ضوابط و معیارهای شرعی تعیین می‌شد. در زمان پهلوی اول قانون مدنی مشتمل بر ۹۵۵ ماده در مورد مالکیت، اسباب تملک و حقوق قراردادهای در سال ۱۳۰۷ به تصویب رسید. آیین دادرسی مدنی در سال ۱۲۹۰ با نام اصول محاکمات از قانون فرانسه اقتباس و به تصویب رسید که حدوداً در سال ۱۳۱۸ اصلاح شد. ضمناً جلد دوم و سوم قانون مدنی که شامل احوال شخصیه و اقامت بود با توجه به قوانین مدنی فرانسه بلژیک و سوئیس تهیه و تصویب گردید. در عصر پهلوی نظام قضایی ایران به سمت عرفی سازی و سکولاریزه کردن جامعه سوق داده می‌شد. با سقوط رضا شاه دوره دوم سلطنت خاندان پهلوی به مدت ۳۷ سال آغاز شد. در طول این دوره عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران در معرض فراز و نشیب‌های فراوانی قرار گرفت. تغییرات سطحی که تنها شکل و ساختار نظام قضایی را شامل می‌شد و نه بنیان‌ها و اصول زیربنایی آن، از ویژگی‌های مهم تحول نظام قضایی در این دوره است. این دوره نه مانند صدر مشروطه دوره پی ریزی و شکل گیری نظام قضایی بوده و نه مانند دوره رضاخان دوره نوسازی و جهان پسند کردن دادگستری؛ بلکه در طول این دوره دستاوردهای نظام قضایی دو دوره قبل مورد بهره برداری قرار گرفت. تغییرات جزئی و محدود که در بعضی مقاطع در نظام قضایی صورت گرفت شکل و محتوای آن

تقریباً به همان حال سابق باقی ماند. چهارچوب قوانین شکلی از قبیل قانون آئین دادرسی مدنی و قانون آئین دادرسی کیفری حفظ شد (پیرنیا، ۱۳۶۹، ۶۹۱).

در شرایط بی ثباتی و تزلزل امور مملکت تحولات قضایی از ثبات و استحکام برخوردار نبود و به موجب قانون مصوب ۱۶ مهر ماه ۱۳۲۰ ریاست عالی‌ه کلیه قوا که به موجب قانون مصوب ۲۰ دلو (بهمن) ۱۲۰۳ به رضا شاه اعطا شده بود از شاه سلب شد. بیشترین سروصدایی که دادگستری بعد از شهریور ۱۳۲۰ به پا کرد مربوط به محاکمه عمال رضاخانی به ویژه عناصر پلیس رضاخان بود (حکیم‌یون، ۱۳۸۷، ۸). موضوع دیگر استرداد املاک غصب شده در دوره رضاخان بود که دادگستری را به صحنه کشاند که با اختراع فرمول «هبه نام» به تسکین احساسات عمومی پرداخت؛ که نهایتاً در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۲۱ «قانون راجع به دعوی اشخاص نسبت به املاک واگذاری» در قالب ۲۸ ماده به تصویب نهایی نمایندگان رسید.

عدم تغییرات بنیادی و گسترده در ساختار حکومت مانع از آن بود که ایجاد اصلاحات و تغییرات در نظام قضایی مورد پذیرش تمام ارکان حکومت و مقامات مؤثر قرار بگیرد. افزایش صلاحیت دادگاه‌های نظامی به ویژه از سال ۱۳۲۷ به بعد وجه دیگر نقض صلاحیت عمومی دادگستری بود. نفوذ سیاست در قضاوت به معنی مداخله و اعمال نفوذ مقامات مملکتی و ارکان قدرت در امور قضایی در این دوره ویژگی خاصی داشته است (رفیعی طباطبایی، ۱۳۹۶، ۲۷).

دوره زمامداری مصدق (از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۲) یکی از بحث‌انگیزترین ادوار تاریخ معاصر ایران است. از حیث بررسی تحولات نظام قضایی دوره زمامداری مصدق به دو دوره کاملاً متمایز قابل تقسیم است. در یک سال نخست زمامداری مصدق تحول قابل توجهی در نظام قضایی رخ نداد. مهم‌ترین برنامه دولت مصدق اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت بود و کمتر به اصلاحات داخلی توجه داشت. پس از قیام عمومی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ مرحله جدیدی از زمامداری دکتر مصدق که ویژگی اصلی آن پرداختن به اصلاحات داخلی بود آغاز شد که در برنامه پیشنهادی دولت مصدق ایجاد اصلاحات در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و قضایی مورد تأکید قرار گرفت (شریف، ۱۳۵۶، ۱۴۲). تغییرات قضایی در دوره زمامداری مصدق به معنی دگرگونی اصول و چهارچوب نظام قضائی مملکت نبود. لایحه تحول شامل مجموعه‌ای از تغییرات ساختاری و شکلی بود که متناسب با فضای سیاسی آن روز و با هدف دموکراتیک کردن دستگاه قضایی صورت گرفت. در حقیقت تحول نظام قضایی دوره مصدق خارج کردن دستگاه قضایی از حال و هوای حکومت رضاشاه بود. سازمان دادگستری شامل تشکیلات قضایی و اداری دادگستری بیش از سایر جنبه‌های نظام قضایی در این دوره در معرض تغییرات قرار گرفت. تلاش در جهت تقویت دستگاه قضایی و تأمین استقلال آن، تأمین جایگاه واقعی قوه قضاییه

در سازمان حکومت و در رابطه با قوای مقننه و مجریه و افزایش کارایی دستگاه قضایی از طریق تجدیدنظر در قوانین قضایی مهم‌ترین نقاط مثبت اصلاحات قضایی دکتر مصدق بود. در دوره بیست و پنج ساله پس از کودتا، تحولات در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و قضایی با ادوار قبل کاملاً متفاوت بود. در این دوره پی ریزی نظام سیاسی و اجتماعی و قضایی مطرح نبود بلکه در تمام عرصه‌ها میراث به جای مانده از ادوار قبل با تغییرات اندکی تداوم یافت. در مدت کوتاهی پس از کودتا اصلاحات مصدق لغو و یا در آن‌ها تجدیدنظر شد و تمامی قوانین ناشی از اختیارات مصدق ملغی شد. سازمان و تشکیلات قضایی مملکت بعد از کودتای ۱۳۳۲ تا انقلاب اسلامی ترکیب و ساختار قبلی خود را حفظ کرد. به عبارت دیگر سازمان قضایی مملکت در طول این دوره بیست و پنج ساله سازمان به جای مانده صدر مشروطه و دوره رضاشاه بوده که تغییرات جزئی و محدودی یافت (رفیعی طباطبایی، ۱۳۹۶، ۲۹-۲۸).

۲- سیر تاریخی تحولات قانون گذاری وکالت

قبل از مشروطیت افرادی به عنوان وکیل در محاکم شرع یا دیوانخانه عدلیه حاضر می‌شدند و دفاع از اشخاص را بر عهده می‌گرفتند. اما حرفه و شغل اصلی آن‌ها وکالت نبوده و کار آن‌ها هم قید و شرطی نداشت. تنها با استفاده از مبانی فقهی و جهات شرعی و گاهی با توسل به شعر و ادب و تاریخ از موکل خود دفاع می‌کردند (مدنی، ۱۳۷۶، ۳۶۸). پس از مشروطیت و با توجه به استقرار حکومت قانون و تشکیل مجلس شورای ملی و دولت و با استفاده از تجارب افراد تحصیلکرده در غرب تشکیلات عدلیه به وجود آمد و نهاد وکالت به شکلی ناقص و وابسته به دستگاه قضایی شروع به کار کرد که در مطالب پیش رو به سیر تحول آن خواهیم پرداخت.

۲-۱- فرمان راجع به وکلا و اولین نظامنامه وکلا در سال ۱۲۹۶

در شوال ۱۳۳۲ قمری و در زمان وزارت عدلیه محمدعلی فروغی (ذکاء الملک) با استفاده از مواد ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۴۰ از قانون تشکیل عدلیه فرمانی راجع به وکلاء صادر گردید که به موجب آن وکلا موظف شدند برای امکان شرکت در محاکم قبلاً امتحان داده و تصدیق نامه بگیرند. برنامه امتحانات را نظامنامه وزارتی تعیین می‌نمود و علاوه بر امتحان علمی از طرف کمیسیون نسبت به مراتب امانت و دیانت و شرافت وکیل تحقیق و اختبار می‌شد و در صورت تصدیق کمیسیون با تصویب وزیر عدلیه تصدیق نامه وکالت به آن‌ها اعطاء می‌گردید. وکلا به سه درجه تقسیم می‌شدند: درجه سه با حق محاکمه در محاکم صلح. درجه دو با حق محاکمه در محاکم ابتدایی و استیناف. درجه یک با حق محاکمه در محاکم بالا و

دیوان کشور. مواد امتحانی برای هر یک از درجات مختلف بود و چندی بعد نظامنامه امتحانات در ۱۰ ماده نوشته شد. مواد امتحان علمی از این قرار بود: الف. املاء و انشاء زبان فارسی. ب. مسائل فقهیه از معاملات و قضا و شهادت و حدود و دیات تا درجه ای که حاکی از قوه فهم داوطلب باشد. به این طریق که دلالت نماید بر این که امتحان دهنده پس از رجوع به کتب فقهیه قوه فهم متون فقه را دارد. ج. قوانین مملکتی به خصوص قوانین راجع به عدلیه. شیوه امتحان علمی عبارت بود از: الف. مذاقه کمیسیون در دوسیه هایی (پرونده هایی) که داوطلب در آن وکالت کرده. ب. این که او را وادارند به تحریر و انشاء عرض حال هایی مختلف و تقاضاهای متنوع. ج. به مدافعه از موکل فرضی در درجات مختلفه از محاکمه. امتحان علمی برای کلیه داوطلبان یکسان نبود و نسبت به تقاضای داوطلب مختلف بود. با این معنی که داوطلب وکالت صلحیه عرض حال استینافی نباید بنویسد، و قس علی ذلک. (رفیعی طباطبایی، ۱۳۹۶، ۳۱-۳۰).

این نظامنامه و مقررات نمی توانست مورد قبول جامعه وکلا و مشاوران حقوقی قرار گیرد زیرا: اولاً که سابقه علمی قضات ممتحن معلوم نبود و مدرک علمی مثبتی در دست نداشتند. ثانیاً عملاً انتخاب وکلا و امکان احراز این حرفه به دست وزیر عدلیه و به دلخواه او بود. ثالثاً وکلا، وکالت دادگستری را شغلی آزاد می دانستند و جز قیود شغلی تبعیت از مقررات دیگر را جایز نمی شمردند. رابعاً وکلا را به دو دسته تقسیم کرده بودند. رسمی و غیررسمی و موضوع حسن یا سوء شهرت که شامل هر دو دسته می شد بسیار قابل انعطاف و مسائلی غیر از این حقیقتاً در تعیین سرنوشت آنان مؤثر واقع می گردید (مرکز تدوین و تبیین نشر کشاورز، ۱۳۸۰، ۱۸).

ماده ۲۳۶ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۱۲۹۰ وکلای عدلیه را به رسمی و غیررسمی تقسیم نمود: وکلای رسمی به کسانی گفته می شد که شغل خود را به وکالت در محاکم قرار داده و بدین وصف معرفی شده اند. وکلای غیررسمی به کسانی گفته می شد که عمل وکالت را شغل خود قرار نداده و بر سبیل اتفاق وکالت می نمودند. قانون گذار شرایط وکلای رسمی را تابعیت ایران، سی سال سن و موفقیت در امتحانی قرار داده بود که برنامه آن را وزارت عدلیه اعلام می نمود؛^۱ اما اگر چه موانع اشتغال به شغل وکالت را پیش بینی نموده بود،^۲ ولی شرایط وکالت غیررسمی تصریح نشده بود. در حال اشتغال به شغل وکالت در تهران منوط به تصویب وزیر عدلیه و در ولایات به تصویب رئیس

۱ - ماده ۲۳۷ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۱۲۹۰

۲ - ماده ۲۳۴ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۱۲۹۰

محکمه استیناف بود.^۱ وزیر عدلیه می‌توانست در صورتی که اطلاعات صحیح از سوءاخلاق یا اعمال وکلای عدلیه به دست آورد آن‌ها را از وکالت عدلیه ممنوع نماید^۲ (شمس، ۱۳۹۰، ۲۰۴).

نهایتاً وکلای زیر بار این قیود نرفتند و موجب گردید که اختلافات شدیدتر و حتی در بین جامعه وکلا اقلیت و اکثریتی پیدا شد. بالاخره اعتراضات وکلا و طرفداری دانشمندان و تحصیلکرده‌های کشور موجب شد در سال ۱۲۹۶ شمسی نظامنامه جدیدی برای اشتغال به وکالت و چگونگی امتحان و شرایط ورود به این جامعه در زمان وزارت اسماعیل ممتازالدوله تنظیم گردد؛ که به موجب ماده ۲۰ آن نظامنامه سابق نسخ گردید (انصافداران، ۱۳۸۵، ۳۸).

با دقت کافی به نظامنامه مزبور چند مطلب به سهولت درک می‌شود: امتحان وکلای دادگستری به اختیار قوه مجریه گذاشته شده بود که با تعیین کمیسیونی به دلخواه وزیر دادگستری نظارت کامل در چگونگی امتحان و احراز شرایط علمی داوطلبان داشت. به وکلایی که از عهده امتحان بر می‌آمدند اگر وزیر عدلیه ناراضی بود به عنوان اختیار عملی و «مدافعات متفاوت از موکل فرضی» از دادن تصدیق نامه وکالت خودداری می‌شد. علاوه بر امتحانات علمی باید کمیسیون تحقیقات لازم درباره امانت و دیانت و شرافت و پاکدامنی داوطلبان نموده و بیشتر از میزان معلومات در این باب دقت کند و اعطای تصدیق نامه موکول به مثبت بودن پاسخ این تحقیقات می‌بود. در این زمینه حتی دشواری‌ها بیشتر می‌شد و در زمان وزارت عدلیه نصرت الدوله ماده ۳ نظامنامه مزبور بدین طریق اصلاح گردید: «تقاضانامه‌های مزبور باید از طرف وزارت عدلیه ارجاع به کمیسیون شود و وزارت عدلیه مکلف است قبلاً راجع به اخلاق و امانت و دیانت و شرافت و پاکدامنی هر داوطلب تحقیقات کافی نموده و پس از احراز موجودیت شرایط اخلاقی اجازه مراجعه به کمیسیون را بدهد.» بالاخره ماده واحده بسیار جالب توجهی در زمان وزارت نصرت الدوله در همان تاریخ تصویب شد مبتنی بر این که: «به محض انتشار و اعلان صورت اسامی وکلای رسمی عدلیه که فوراً پس از اتمام امتحان آن‌ها به عمل می‌آید، وکلای مزبور مکلف خواهند بود که خود را نسبت به نظامنامه ای که از طرف وزارت عدلیه راجع به تشکیلات هیأت وکلا ترتیب داده می‌شود مطیع دانسته و از مفاد آن تخلف نوزند...» به عبارت ساده در پیچ و خم این مقررات انتخاب وکلای دادگستری به خواست وزیر عدلیه بود؛ به علاوه هر وقت به بهانه عدم صلاحیت اخلاقی ممکن بود از دادن تصدیق نامه وکالت خودداری شود و یا آن که تصدیق نامه قبلی باطل گردد و بالاخره وکلا و

۱ - ماده ۲۴۰ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۱۲۹۰

۲ - ماده ۲۴۸ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۱۲۹۰

مشاوران حقوقی باید چشم بسته مطیع نظامنامه ای باشند که بعداً وزیر عدلیه آن را تنظیم می‌نماید بدون آن که قبلاً از مفاد آن نظامنامه اطلاع داشته باشند.

این نکته قابل ذکر است که قبل از تدوین نظامنامه‌ها و حتی در زمان تنظیم آن‌ها اشخاص ناباب و استفاده جو، عامی و بی سواد به غلط وارد این جامعه شده و در حقیقت کم و بیش شغل و کالت را موهن و بدنام کرده بودند و بدیهی است دشمنان هم بیشتر راه مبالغه و گزاف‌گویی را پیش گرفته و از اصل مطلب که لزوم آزادی وکلای دانشمند و قسم خورده و مطمئن بود دور می‌شدند (مرکز تدوین و تبیین نشر کشاورز، ۱۳۸۰، ۲۶).

۲-۲- اولین مجمع وکلا در سال ۱۳۰۰ و اصلاح قانون اصول تشکیلات عدلیه

وکلا در تیر ماه سال ۱۳۰۰ و با اتکاء به نظامنامه برای اولین بار مجمع وکلای رسمی عدلیه را تشکیل دادند و هیأت مدیره شش نفره انتخاب کردند و نامه ای به وزارت دادگستری نوشتند که در جواب، وزارت عدلیه با تقاضای جمع موافقت کرده و در همین حین اولین نظامنامه اساسی وکلای رسمی در ۲۴ ماده تدوین گردید. ولی نظامنامه به کلی فاقد شرط اساسی استقلال وکلا و مجمع وکلا وابسته به دستگاه وزارتی و مطیع نظامات دولتی بود و در واقع مجمع وکلا به نمایندگی اعضاء واسطه بیان مطلب بین وکلا و وزارت بود. البته این اقدام سنگ اول بنای استقلال کانون وکلا بود.

با انتقال سلطنت به رضاشاه تشکیلات عدلیه منحل و در خرداد سال ۱۳۰۶ هیأتی مسئول اصلاح قانون اصول تشکیلات عدلیه شد و عنوان وکیل رسمی و غیررسمی از بین رفت و مقرر گردید که غیر از وکلای مجاز هیچ کس نمی تواند در جلسات دادگاه به سمت وکالت دخالت نماید مگر به طور اتفاقی که منحصر به سه دعوا در سال گردید. در این تشکیلات، وکلای مجاز اشخاصی بودند که واجد شرایط خدمت قضایی، سابقه قضایی یا سابقه وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی بوده و پروانه لازم را پس از طی مراحل گرفته باشند (رفیعی طباطبایی، ۱۳۹۶، ۳۵-۳۴).

۲-۳- اولین کانون وکلا و قانون وکالت سال ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵

در ابتدا، وکلا وابسته به اداره احصائیه امور قضایی وزارت عدلیه بودند و در تیر ماه ۱۳۰۹ وزیر عدلیه دستور تأسیس کانون وکلا را صادر نمود و وکلا در این خصوص به بحث و مذاکره پرداخته و نهایتاً در بیستم آبان ماه ۱۳۰۹ کانون وکلا رسماً افتتاح شد. البته تا تصویب اولین قانون وکالت در سال ۱۳۱۴ نهاد وکالت فراز و نشیب فراوان داشت. این فاصله زمانی «دوره برزخی» خوانده شده که طی آن در اجرای قانون اصول تشکیلات عدلیه، اقدامات متوالی در ایجاد نظم و آئین وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی به

سبک کشورهای پیشرفته به رسم آزمایش و تمهید مقدمه به عمل آمد و زمینه را برای ایجاد سازمان قانونی وکلا و استقرار حقوق و حدود آنان را فراهم نمود (متین دفتری، ۱۳۹۱، ۲۶۸).

در سال ۱۳۱۴ قانونی مشتمل بر ۵۵ ماده راجع به وکلای دادگستری به تصویب رسید که وکلای دادگستری به موجب قانون مزبور به پنج درجه تقسیم می‌شدند و شرایط ورود به حرفه وکالت و اشخاصی که از اشتغال به این حرفه محرومند ذکر گردید. همچنین در تعیین وظایف کانون توجه بیشتری به امکانات وکلا در ترقی دادن سطح معلومات عمومی وکلا و شرکت واقعی آنان در پیشرفت امور گردید.^۱

اگرچه قانون مزبور می‌بایستی از پانزده مهر ماه ۱۳۱۴ به موقع اجرا گذارده می‌شد اما این حقیقت عملی نشد و بعد از گذشت چند ماه در سال ۱۳۱۵ قانون جدیدی با ۵۸ ماده وضع شد که در ماده آخر آن، قانون وکالت مصوب ۱۳۱۴ را نسخ نمود.^۲ در این قانون وکالت عدلیه را دارای سه درجه اول تا سوم نموده و صنف جدیدی به نام کارگشا نیز در این قانون پیش بینی شد. برابر ماده یک قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ وکالت در عدلیه دارای درجات ذیل بود: وکالت در محاکم صلح و بدایت و استیناف و تمییز. وکالت در محاکم صلح و بدایت و استیناف. وکالت در محاکم صلح و بدایت. و وفق تبصره ۲ ماده مذکور وزارت عدلیه می‌توانست بر حسب ضرورت و احتیاج از داوطلبان شغل وکالت که معلومات شان کافی برای درجات سه گانه نبود مطابق نظامنامه مخصوص امتحان نموده اجازه وکالت در محاکم صلح یا محقق ثبت یا نزد مأمورین صلح در حوزه‌های معین بدهد. اگر داوطلب مزبور در حین اجرای این قانون مشغول وکالت بوده و صلاحیت او برای درجات سه گانه فوق تصدیق نشده است از امتحان معاف خواهد بود و این اشخاص کارگشا نامیده می‌شدند.^۳ توضیح این که در تشکیلات فعلی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، محکمه ای در حد محاکم صلح سابق و به نصاب کم وجود ندارد تا اشخاص به عنوان کارگشا موضوع تبصره ۲ ماده اول قانون وکالت بتوانند در آن امور مداخله نمایند. در ماده ۱۸ قانون مزبور کانون وکلا را چنین تعریف نموده است: «کانون وکلا مؤسسه ای است دارای شخصیت حقوقی که از حیث نظامات تابع وزارت عدلیه و از نظر عوائد و مخارج مستقل می‌باشد.»

به رغم تصویب قانون وکالت وکلا هنوز درخواست‌های فراوانی داشتند که تا رسیدن به آن و به عبارتی دیگر استقلال از نهاد قضاوت راهی دشوار در پیش داشتند که کسب این مهم نزدیک به دو دهه به طول

۱- قانون وکالت مصوب ۱۳۱۴

۲- ماده ۵۸ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵

۳- ماده ۱ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵

انجامید و در راستای تلاش وکلا، مسیر جهت وضع لایحه قانونی استقلال وکلا هموار شد (رفیعی طباطبایی، ۱۳۹۶، ۳۷).

۲-۴- لایحه قانونی استقلال کانون وکلا

در هفتم اسفند ماه ۱۳۳۱ «لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری» با تلاش مرحوم دکتر محمد مصدق، نخست وزیر وقت، تصویب شد. در پنجم اسفند ماه سال ۱۳۳۳ کمیسیون مشترک مجلسین سنا و شورای ملی نیز لایحه مزبور را با تغییراتی تحت عنوان «لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری» تصویب نمود و «آئین نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری» در آذر ماه ۱۳۳۴ تصویب و ابلاغ گردید. بدین ترتیب پس از سال‌ها تلاش و مبارزه پیگیرانه قانون مذکور به صورت منشور قانونی وکلای دادگستری در آمد. این قانون اثر یک عامل زودگذر و استثنایی نبود بلکه از سال ۱۳۰۰ تا سال ۱۳۳۳ وکلای دادگستری با صبر و حوصله و با در نظر گرفتن کلیه مقررات و قوانین موضوعه به دنبال تحقق این هدف بودند و با ابزار حسن نیت خود در اجرای خدمات پرارزش و معاضدت‌های معنوی با قوه مقننه و قوه قضائیه به این استقلال رسیدند.

طبق ماده ۷ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا شرط ورود به حرفه وکالت داشتن لیسانس حقوق بود و مضافاً گذراندن یک سال کارآموزی برای اخذ پروانه وکالت اجباری گردید. البته برای اشخاصی که دارای ده سال متوالی یا پانزده سال متناوب سابقه خدمت قضایی و لااقل پنج سال ریاست یا عضویت دادگاه را داشته باشند و سلب صلاحیت قضایی از طرف دادگاه عالی انتظامی قضات نشده باشند و کسانی که دارای دانشنامه لیسانس بوده و پنج سال سابقه خدمت قضایی داشته و سلب صلاحیت قضایی از طرف دادگاه عالی انتظامی نشده باشند پروانه درجه اول وکالت صادر می‌گردید (شیرپور، ۱۳۹۲، ۱۱۰). ولی متأسفانه بعد از انقلاب اسلامی امتیازاتی برای اشخاصی از قبیل نمایندگان مجلس که دارای لیسانس حقوق یا گواهی پایان تحصیلات سطوح عالی از حوزه علمیه قم و پنج سال سابقه کار قضایی در محاکم و همچنین کسانی که دارای لیسانس حقوق یا گواهی پایان تحصیلات سطوح عالی از حوزه علمیه قم یا حداقل پنج سال سابقه کار متوالی یا ده سال متناوب در سمت‌های حقوقی در دستگاه‌های دولتی و وابسته به دولت و نهادها و نیروهای مسلح بودند قائل شدند که این روال هنوز هم ادامه دارد. در حال حاضر نیز شرایط اخذ پروانه وکالت طبق ماده ۲ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری داشتن لیسانس حقوق یا فقه و مبانی حقوق اسلامی یا معادل آن از دروس حوزوی و دانشگاهی می‌باشد.^۱

۱- ماده ۲ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶

در پی این استقلال، آئین نامه تعرفه حق الوکاله و هزینه سفر وکلای دادگستری در سال ۱۳۴۰ و قانون تشکیل صندوق تعاون وکلا و تأمین هزینه‌های کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۰ و آئین نامه مربوط به تعیین میزان و طرز وصول حق عضویت سالانه وکلای دادگستری مصوب ۳۰ اسفند ۱۳۵۰ و آئین نامه تعیین مرجع گواهی وکالت در دعاوی در محاکمی که دولت ایران در آن نمایندگی سیاسی یا کنسولی ندارند مصوب ۱۹ خرداد ۱۳۵۲ و قانون اجازه وکالت دادگستری به افسران قضایی لیسانسه حقوق بازنشسته نیروهای مسلح مصوب ۱۸ تیر ۱۳۵۱ و قانون تشکیلات صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری مصوب ۲۹ دی ۱۳۵۵ تا قبل از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ وضع و اجرایی شده است.

۲-۵- سیر موضوع پس از انقلاب اسلامی

از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تاکنون علاوه بر مقررات وکالت، کانون وکلای دادگستری و وضعیت وکلا در معرض تحولات زیادی قرار گرفته است. از جمله این رخدادها انحلال کانون وکلا و تعیین سرپرست موقت برای اداره امور وکلا از سوی شورای عالی قضایی بود. ذکر این نکته لازم است که پس از انقلاب اسلامی بسیاری از دادگاه‌ها از حضور و مداخله وکیل دادگستری ممانعت به عمل می‌آوردند؛ که این امر خلاف قانون، مورد اعتراض جدی وکلا واقع شد تا این که شورای عالی قضایی طی ابلاغ بخشنامه ای به دادگاه‌ها این مشکل را حل نمود و به واقع بروز این مشکل زیربنای وضع و تصویب ماده واحده انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی می‌باشد (شیرپور، ۱۳۹۲، ۱۱۰). حالت اضطراری ناشی از وقوع جنگ با عراق نیز کمتر مجال توجه به تشکیلات وکلا و مشاورین حقوقی و نقش آفرینی آن‌ها در نظام قضایی و قانون گذاری را می‌داد. بعد از پایان جنگ در تابستان ۱۳۶۷ و لزوم برنامه ریزی برای بازسازی همه جانبه کشور، نیاز به متخصصان امور حقوقی از جمله وکلا را بیش از پیش عیان ساخت.

در شرایط سیاسی و اجتماعی پس از جنگ و بروز اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان در خصوص وکالت، مجمع تشخیص مصلحت نظام در مقام حل اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان ماده واحده انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی را در تاریخ ۱۳۷۰/۷/۱۱ به تصویب رساند. این ماده واحده که در واقع تأکیدی بر اجرای اصل سی و پنجم قانون اساسی بود تمام دادگاه‌ها را به پذیرش وکیل از جانب طرفین دعوی مکلف کرده است. چنانچه قاضی مانع از حق داشتن وکیل توسط متهم شود ضمن بی اعتبار بودن حکم صادره، محکوم به مجازات درجه سه در مرتبه اول و در صورت تکرار چنین اقدامی انفصال از شغل

قضایی خواهد شد.^۱ در حالی که ماده واحده انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی می‌توانست نقطه عطف و آغازی برای وکلای دادگستری پس از سال‌ها انزوا و سکوت باشد ناگهان چند روز پس از انتشار آگهی انتخابات هیأت مدیره کانون وکلا زمزمه مخالفت از درون مجلس و تعدادی از نمایندگان آغاز گردید، این گروه از نمایندگان، دست به کار شدند تا به هر طریق ممکن از برگزاری این انتخابات جلوگیری کنند. سه طرح در ظرف دو هفته در دستور کار مجلس قرار گرفت که یک طرح دو فوریتی به منظور کاهش دادن ده سال سابقه و سی و پنج سال سن در مورد انتخاب شوندگان بود. طرح دوم در مورد واگذاری نصب سرپرست کانون‌های وکلای دادگستری به رئیس قوه قضائیه؛ و طرح دو فوریتی دیگر تحت عنوان اصلاح کانون‌های وکلای دادگستری بود (کاشانی، ۱۳۷۱، ۷). طرح اخیر در تاریخ ۱۳۷۰/۷/۱۶ تنها یک روز قبل از انتخابات در دستور کار مجلس قرار گرفت و در همان روز تصویب و جهت اجرا به وزارت دادگستری ابلاغ شد.^۲ قانون مزبور از همان روز تصویب، لازم‌الاجرا گردید و اجرای آن تا سال ۱۳۷۵ به طول انجامید که ماده یک آن بیان می‌داشت: «به منظور اصلاح کانون‌های وکلای دادگستری جمهوری اسلامی ایران هیأت بازسازی کانون‌های وکلا مرکب از شش نفر از وکلای دادگستری و سه نفر از قضات به انتخاب رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد.» در پی اجرای این قانون تعدادی از وکلای دادگستری به انفعال دائم از شغل وکالت محکوم شدند؛ که بهانه وضع این قانون توسط نمایندگان وقت مجلس را چیزی جز مخالفت با وکلای مستقلی که سال‌های متمادی پیش و پس از انقلاب اسلامی به حرفه وکالت اشتغال داشتند و به دفاع از حقوق افراد و ارائه مشاوره به ایشان می‌پرداختند نبود و هر وکیلی که متهم به وابستگی به رژیم سابق می‌بود و نظر و عقیده‌ای مخالف با هیأت بازسازی می‌داشت در معرض خطر قرار می‌گرفت و معیشت، زندگی و حیثیت وکلای منفصل دچار اختلال و به طور دائم از اشتغال به وکالت محروم می‌شدند.

در سال ۱۳۷۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری به تصویب رسید. که از مشخصه‌های آن مکلف نمودن کانون وکلا به برگزاری آزمون کارآموزی وکالت حداقل یک بار در سال و نیز اعطای پروانه کارآموزی به دارندگان دانشنامه کارشناسی رشته حقوق و فقه و مبانی حقوق اسلامی، یا معادل آن از دروس حوزوی و تعیین شرایط عضویت در هیأت مدیره و رسیدگی به صلاحیت نامزدهای عضویت در هیأت مدیره در دادگاه انتظامی قضات است. که این قانون تا امروز نیز به قوت خود باقی است که برابر

۱- ماده واحده قانونی طرح انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی مصوب ۱۳۷۰

۲- قانون نحوه اصلاح کانون‌های وکلای دادگستری مصوب ۱۳۷۰

تبصره ۱ ماده ۴ این قانون صلاحیت تعداد زیادی از نامزدها جهت عضویت در هیأت مدیره رد شده است و کلا بارها مخالفت و اعتراض خود را در این مورد اعلام نموده اند که تاکنون بی نتیجه مانده است.^۱ از جمله قوانین دیگری که در مورد وکالت پس از انقلاب تصویب شده می‌توان قانون حمایت قضایی از بسیج مصوب ۱۳۷۱/۱۰/۱ و آئین نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۷۲/۴/۲ و قانون اصلاح ماده ۸ لایحه استقلال قانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ و قانون اصلاح ماده ۸ قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری مصوب ۱۳۷۵/۸/۲۳ و آئین نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۷۷/۱۲/۲۶ و آئین نامه صدور جواز وکالت اتفاقی (موقت) مصوب ۱۳۷۸/۳/۳ را نام برد.

یکی دیگر از مواد قانونی راجع به امور وکالت که از مواد بسیار بحث برانگیز در محافل حقوقی به شمار می‌رود و مقالات متعددی در انتقاد از آن به رشته تحریر درآمده، ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۷۹ می‌باشد که مقرر داشته است: «به منظور اعمال حمایت‌های لازم حقوقی و تسهیل دستیابی مردم به خدمات قضایی و حفظ حقوق عامه، به قوه قضائیه اجازه داده می‌شود تا نسبت به تأیید صلاحیت فارغ التحصیلان رشته حقوق جهت صدور مجوز تأسیس مؤسسات مشاوره حقوقی برای آنان اقدام نماید. حضور مشاوران مذکور در محاکم دادگستری و ادارات و سازمان‌های دولتی و غیردولتی برای انجام امور وکالت متقاضیان، مجاز خواهد بود.» جمع کثیری از حقوقدانان و وکلا و هیأت مدیره کانون وکلا با سخنرانی‌ها و چاپ مقالات متعدد و تشکیل همایش‌ها، انتقاداتی را به ماده مزبور وارد نموده و خواستار حذف این ماده شدند و ماده مذکور را ناقض استقلال کانون وکلا و قانون اساسی و سایر مقررات راجع به امور وکالت دانسته‌اند (نظرات حقوقدانان درباره ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه، ۱۳۸۰، ۱۱۳).

به هر حال قوه قضائیه اجازه یافت تا نسبت به تأیید صلاحیت فارغ التحصیلان رشته حقوق، برای صدور مجوز تأسیس مؤسسات مشاوره حقوقی برای آن‌ها اقدام کند و آئین نامه اجرایی این قانون نیز تصویب و منتشر شد که به موجب این آئین نامه هیأت مقرر در ماده ۲ با رعایت شرایطی، نسبت به اعطای پروانه مشاوره حقوقی اقدام نمود. شرایط متقاضیان پروانه مشاوره حقوقی در ماده ۳ آئین نامه مزبور آمده است و از داوطلبان واجد شرایط امتحان کتبی به عمل می‌آید. اما اعضای هیأت علمی رسمی دانشکده‌های حقوق که دارای مدرک دکترای تأیید شده بوده و دست کم سه سال سابقه تدریس در دروس حقوقی دارند، از شرکت در آزمون مزبور معاف می‌باشند و از پذیرفته شدگان امتحان کتبی، مصاحبه شفاهی به

عمل می‌آید(شمس، ۱۳۹۰، ۲۲۶). نکته قابل تأمل این که مدت اجرای قانون برنامه پنج ساله سوم توسعه مصوب ۱۳۷۹ به پایان رسیده است و در قانون برنامه چهارم توسعه اشاره ای به تمدید ماده مذکور نشده است و ماده دیگری هم در آن زمینه، تصویب نگردیده است.

تجربه ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه نشان داد که با تصویب قوانین و مقررات مربوط به وکالت بدون نگاه کارشناسی، نه تنها منظور خیرخواهانه گروهی از پیشنهادکنندگان ماده ۱۸۷ که با انگیزه متعالی و انسانی در جهت حل معضلات حقوقی مردم و عامه و احقاق حقوق مردم بودند برآورده نشده، بلکه باعث به وجود آمدن تفرقه بین حقوقدانان کشور شد که در سال‌های اخیر زمزمه ادغام مرکز مشاوران قوه قضاییه در کانون وکلای دادگستری به گوش رسید که از تبعات و اثرات تصویب ماده ۱۸۷ بدون روشنگری‌های لازم می‌باشد.

۳- سیر تحولات تاریخی قانون گذاری مشاوره قضایی

در مورد بررسی تحولات قانونی جایگاه مشاوره قضایی آنچه قابل توجه است این است که روند تحول در جایگاه مشاور قضایی در دادگاه‌های مختلف در طول زمان متمایز از هم بوده است. ولی آنچه در میان آن‌ها واحد است این است که در ابتدا به جایگاه مشاور قضایی با رویکردی ارفاقی نگاه می‌شد و جایگاهی نمادین داشت. لکن به مرور زمان و روشن شدن اهمیت آن، شاهد هستیم که قانون گذار در طول زمان درصدد تقویت این جایگاه برآمده است. همان طور با عنایت به قانون حمایت از خانواده ۱۳۹۱ که حضور قاضی مشاور زن را از دادگاه خانواده الزامی کرده است، با وجود این که نظر وی جنبه مشورتی دارد. این در حالی است که در متون قانونی مقدم بر این قانون، قانون گذار با ذکر کلمه «حتی المقدور» استفاده از همکاری مشاور قضایی زن را الزامی نکرده بود. همین امر، قدم مثبتی در جهت بهره مندی از خدمات بانوان حقوقدانی است که از حیث وجدان کار، رعایت امانت و فهم حقوقی کمتر از مردان نمی‌باشند. البته بر اساس رویه سابق نیز، مشاور زن در دادگاه خانواده حاضر می‌بود و بسیاری از کارها را انجام می‌داد. این امر خود بیانگر این بود که در عمل، جایگاه قاضی مشاور زن ثابت گشته بود هر چند که در این زمینه قانون گذار به ذکر کلمه «حتی المقدور» اکتفا نموده بود(باقران، ۱۳۹۵، ۵۷).

در مورد مشاور دادگاه اطفال و نوجوانان، قانون گذار در ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸ مقرر کرده بود که: «در مورد جنایات، دادگاه اطفال از قاضی دادگاه و دو نفر مشاور از بین کارمندان قضایی بازنشسته و یا فرهنگی یا اداری یا معتمدین محل که در این قبیل امور، علاقه و بصیرت داشته باشند، تشکیل می‌گردد...» در حالی که قانون گذار در ماده ۴۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری

مصوب ۱۳۹۲ با توجه به پیشرفت‌های جدید در حوزه علوم انسانی، دایره تخصص مشاوران را وسعت داده است و انتخاب مشاوران را از میان متخصصان علوم تربیتی، روان‌شناسی، جرم‌شناسی، مددکاری اجتماعی، دانشگاهیان و فرهنگیان آشنا به مسائل روان‌شناختی و تربیتی کودکان و نوجوانان ضروری دانسته است. نکته دیگری که به درستی اضافه شده است این که، اگر طفل یا نوجوان مؤنث باشد، حداقل یکی از مشاوران دادگاه باید زن باشد (گروه علمی مؤسسه آموزش عالی چتر دانش، ۱۳۹۵، ۳۷۸). این‌ها بیانگر ظرافت‌هایی است که مرور زمان اهمیت آن‌ها را به اثبات رسانده است و قانون‌گذار را به فکر تقویت جایگاه مشاوران قضایی و تأمین پوشش حمایتی بیشتر برای افراد منتفع از مشورت‌های این مشاوران انداخته است.

نقطه عطف این تحولات و تغییر موضع نسبت به جایگاه مشاوران قضایی در مورد هیئت مشاوران دادگاه تجاری پیش‌بینی شده در لایحه آیین دادرسی تجاری می‌باشد که مشاور قضایی را در جایگاه شبه قاضی قرار داده است. چرا که برای مشاورین قضایی این دادگاه یک رأی در نظر گرفته شده است در حالی که مشاورین قضایی به تصریح متون قانونی صرفاً نظریه مشورتی می‌دهند (رفیعی طباطبایی، ۱۳۹۶، ۴۵).

نتیجه گیری

از مجموع مطالب مطروحه در این مقاله می‌توان به خوبی دریافت که تحولات نهاد وکالت و مشاوره حقوقی و قضایی، مسئله‌ای با سابقه تاریخی طولانی می‌باشد. به علاوه این که با وجود فرازونشیب‌های بسیار و ظهور نظرات و رویه‌های گوناگون از ناحیه حکومت‌ها و اشخاص صاحب نظر، در زمینه‌های قانون گذاری، حقوقی و قضایی، این امور در عمل همچنان تا دستیابی به وضعیتی بسیار مناسب و با کمترین میزان نقایص، فاصله دارند.

بدیهی است که همواره در طول تاریخ دستیابی به حقیقت عدالت از مهم ترین و برجسته ترین اهداف جوامع انسانی مختلف بوده است و هدف اصلی از ایجاد این نهادها و بهره مندی مردمان از آنها در گذر ایام چیزی جز تحقق عدالت نیست. لذا در جهت دستیابی به این مهم، مطالعه سیر تاریخی، تجربیات گذشته و اقدامات مؤثر نسل‌های گذشته می‌تواند منشأ الهام و ایده‌ها و راهکارهای مؤثر گردد و همان گونه که از تاریخ گذشتگان به عنوان چراغ راه آیندگان یاد می‌گردد، پژوهش در تاریخ موضوعات مختلف علوم حقوقی و قضایی نیز لازمه اصلی و شرط اساسی دستیابی به نظام حقوقی و قضایی کارآمد و کارآمد، در حال و به ویژه در آینده می‌باشد. چرا که آینده پژوهی در هر حوزه علمی، ابتدا در گرو تاریخ پژوهی در آن حوزه است.

منابع

- انصافداران، محمدرضا، ۱۳۸۵، **بررسی تطبیقی وظایف حرفه ای وکیل دادگستری**، تهران، نشر جنگل.
- باقران، حسین، ۱۳۹۵، جایگاه مشاور و قاضی زن در حل دعاوی خانوادگی، **مجله پژوهش ملل**، دوره اول، شماره ۷.
- پیرنیا، حسن، ۱۳۶۹، **تاریخ ایران باستان**، جلد اول، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- حکیمیون، اقبال، ۱۳۸۷، محاکمه جنایتکاران شهربانی پس از سقوط رضا شاه، **روزنامه کیهان**، شماره ۱۹۰۹۴.
- دورانت، ویل، ۱۳۴۳، **تاریخ تمدن**، ترجمه مهرداد مهرین، جلد اول، تهران، انتشارات شرکت علمی و فرهنگی.
- رفیعی طباطبایی، مطهره السادات، ۱۳۹۶، **جایگاه مشاوره حقوقی و قضایی در نظام حقوقی ایران**، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.
- رفیعی طباطبایی، مطهره السادات، ۱۳۹۸، اهمیت و لزوم مشاوره حقوقی و قضایی در نظام حقوقی ایران، **مجله فقه، حقوق و علوم جزا**، سال چهارم، شماره ۱۴.
- سامی، علی، ۱۳۴۴، قضاوت در ایران باستان، **مجله کانون سردفتران**، شماره ۷.
- شریف، علی اصغر، ۱۳۵۶، سیر تحول قضایی، **مجله مهنامه قضایی**، شماره ۱۴۲.
- شمس، عبدالله، ۱۳۹۰، **آئین دادرسی مدنی**، دوره پیشرفته، جلد اول، تهران، انتشارات دراک.
- شیرپور، ولی، ۱۳۹۲، تبیین تاریخچه و سیر تحولات قانون وکالت، **مجله پژوهش‌های علوم انسانی**، سال چهارم، شماره ۲۰.
- کاتبی، حسینقلی، ۱۳۵۷، **وکالت (مجموعه مقالات)**، تهران، انتشارات آبان.
- کاشانی، محمود، ۱۳۷۱، بررسی قانون اصلاح کانون‌های وکلای دادگستری، **نشریه دادگستر**.
- گروه علمی مؤسسه آموزش عالی چتر دانش، ۱۳۹۵، **قانون یار آئین دادرسی کیفری**، تهران، انتشارات چتر دانش.
- متین دفتری، احمد، ۱۳۹۱، **آئین دادرسی مدنی و بازرگانی**، جلد اول، تهران، انتشارات مجد.
- مدنی، جلال الدین، ۱۳۷۶، **آئین دادرسی مدنی**، جلد اول، تهران، انتشارات پایدار.

- مرکز تدوین و تبیین نشر کشاورز، ۱۳۸۰، تحولات نود ساله وکالت دادگستری در ایران، تهران، انتشارات کشاورز.
- نظرات حقوقدانان درباره ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه، ۱۳۸۰، مجله حقوقی وکالت، شماره ۶.
- قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلیحیه مصوب ۱۲۹۰
- قانون وکالت مصوب ۱۳۱۴
- قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵
- قانون راجع به دعوی اشخاص نسبت به املاک واگذاری مصوب ۱۳۲۱
- قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸
- قانون نحوه اصلاح کانون‌های وکلای دادگستری مصوب ۱۳۷۰
- ماده واحده قانونی طرح انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی مصوب ۱۳۷۰
- قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶
- قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۷۹
- قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱
- قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲